

از جامعهٔ ایرانی

نامیهن ترکی

زندگی‌نامهٔ فکری و سیاسی احمد آقاییف

(۱۸۶۹-۱۹۳۹)

علی کالیراد

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر
مشخصات ظاهری

فروست

شماره

فهرست نویسی

موضوع

موضوع

موضوع

رده بندی شنگره

رده بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی

کالیراد، علی، ۱۳۶۱
از جامعه ایرانی تا میهن ترکی: زندگی نامه فکری و سیاسی
احمدآقایف (۱۸۶۹-۱۹۳۹)/ علی کالیراد

تهران: پردیس دانش، ۱۳۹۲.

: ۳۰۴ ص

: (مجموعه قفقاز و آسیای میانه، ۹)

: ۹۷۸-۶۰۰-۳۰۰-۰۴۵-۲

: فیبا

: آقاوخلو، احمد، ۱۸۶۹-۱۹۳۹ م.

Agaoglu, Ahmet :

: روشنفکران - ترکیه - سرگذشتنامه

: ۱۳۹۲ ۱۷/۲۲ DR۵۹۲

: ۹۵۶/۱۰۲۰۹۲

: ۳۲۴۹۲۹۶



از جامعه ایرانی تا میهن ترکی

زندگی نامه فکری و سیاسی احمدآقایف (۱۸۶۹-۱۹۳۹)

نویسنده: علی کالیراد

طراح جلد: پردیس خرمی

چاپ و صحافی: پردیس دانش

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

چاپ اول: ۱۳۹۲

حق چاپ و نشر محفوظ است.

تهران. صندوق پستی: ۱۱۱-۱۳۱۴۵

تلفن: ۲۲۲۰۶۱۳۳ - فکس: ۲۲۶۸۷۲۰۴

همراه: ۰۹۳۶۱۸۲۰۰۹۵

سایت: www.shirazehketab.net

قیمت: ۴۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۹	یادداشت دبیر مجموعه
۱۳	مقدمه
۲۷	پاره‌ای توضیحات
۲۹	اختصارات
۳۱	فصل اول: ایرانی که یک جوان نره‌بازی در پاریس ساخت
۷۵	فصل دوم: قلم تیغی است بس آخته
۱۲۵	فصل سوم: وقتی راه مدرنیته از توران می‌گذرد
۱۷۵	فصل چهارم: آرزوهای شیرین، حقیقت‌های تلخ
۲۲۹	فصل پنجم: از کعبه آنکارا تا غربت استانبول
۲۸۱	خاتمه
۲۸۷	منابع و مآخذ
۲۹۷	فهرست‌ها

یادداشت دبیر مجموعه

از جامعه ایرانی تا میان ترکی زندگی نامه فکری و سیاسی یکی از چهره‌های نامدار خانات قزاق است؛ احمد آقایف که در آغاز در مقام عضوی از یک جهان ایرانی، هرچند عضوی به دور مانده از پیکر اصلی و تحت اشغال روسیه، در جستجوی هستی و جیستی خود برآمد و در نهایت به گونه‌ای که در این بررسی نیز در توصیف و توضیح آن سعی شده است، بر آن شد جایگاه خود را در عرصه‌ای دیگر، یعنی در جهان ترک بیابد.

در کنار توصیف و توضیح این فرایند فکری و سیاسی در یک سطح فردی و شخصی، از تحولات گسترده‌تری که در واقع کل آن سامان - هفده شهر مألوف قفقاز - را نیز تحت الشعاع خود داشت تصویری به دست می‌آید. مجموعه رخدادها و تحولاتی که در آغاز بیشتر جنبه‌ای فکری و فرهنگی داشت ولی در مواجهه با رخدادهایی چون انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، تحولات مشروطه در ایران و عثمانی به تدریج رنگ و رویی سیاسی نگر بردان افزوده شد.

اگر در بخش مهمی از این فرایند این تلاش و تکاپو بیشتر جنبه‌ای فکری داشت و توأم با نوعی تردید و تزلزل بین دو حوزه ایران و توران بود، ولی پیشامد مجموعه رخدادهایی که به جنگ اول جهانی منجر شد و بویژه تحولات ناشی از نحوه خاتمه این جنگ و فروپاشی امپراتوری عثمانی، وضعیتی را پیش آورد که جز اتخاذ یک تصمیم صریح و روشن «هویتی»

چاره دیگری در پیش نبود. در این گیرودار بود که احمد آقایی، احمد آقاوغلو شد.

در ادامه بحث یعنی سرگذشت احمد آقاوغلو در دوره گذار از عثمانی و تأسیس جمهوری ترکیه نیز همانند بخش‌های پیشین، مباحث مطرح شده فقط به حال و روز شخصیت اصلی این بررسی محدود و منحصر نمانده، از تحولات سیاسی آن حدود در دوره حکمروایی مصطفی کمال نیز تصویری ارائه می‌شود که در جای خود مفید و معتبر است.

اگرچه در این بررسی همان گونه که از عنوان فرعی آن نیز برمی آید، بحث اصلی جنبه‌ای هویتی دارد و نحوه گذر از یک حوزه به حوزه‌ای دیگر، ولی شاید به نوعی بتوان گفت که این بیشتر صورت کار است تا اصل مطلب.

در هر مقطع شاید بتوان بر اثر اقتضای روزگار یا تصویری از اقتضای روزگار بر یک یا چند عنصر از مجموعه عناصری که هویت تاریخی و فرهنگی مردمانی را تشکیل می‌دهند تأکید گذاشت و آن یک یا چند عنصر را، بنیان و اساس دانست ولی این تمهید چون نادیده گرفتن دیگر عناصر و کلیت آن مقوله توأم است، طبعاً نمی‌تواند دوام و بقای چندانی داشته باشد؛ کما این که جهانی که احمد آقاوغلو و دیگر همفکران او در خلال فروپاشی عثمانی و لزوم ارائه تعریفی دیگر، در لحظه تصمیم بر طرح و تعریف آن متفق القول شدند، هم‌اینک درگیر یک بازیابی مجدد هویتی است و تأکید بر مجموعه عناصری که در دور پیشین، خرد و کم اهمیت تلقی شدند.

اصل مطلب، بحث تجدید بود و یافتن راه و روالی برای نوسازی جامعه و پشت سر گذاشتن دوره‌ای طولانی از فروپاشی و ادبار. در یک چنین

چارچوبی است که جدای از نوعی تُرک‌گرایی اولیه، دیگر جنبه‌های فکری و سیاسی احمد آقاوغلو نیز در مقام شارح نوعی لیبرالیسم سیاسی در ترکیه آنروز به گونه‌ای که در فصل پایان کتاب بحث شده است، به تدریج اهمیت یافته و شاید بتوان گفت که امروزه بر دیگر جنبه‌های آراء وی سایه افکنده است.

کاوه بیات

www.ketab.ir

مقدمه

انتخاب موضوع پژوهش پیش رو به واقع حاصل یک تصادف بود. در حالی که در میانه دوره دکتری می‌گوشیدم تا علاقه شخصی خود به تاریخ ترکیه را به یک علاقه پژوهشی بدل سازم و از اینجا به حیطه تاریخ اندیشه در خاورمیانه معاصر ورود نمایم، توصیه استادانم در گروه تاریخ دانشگاه تهران به ضرورت تحقیق در زمینه تاریخ فنکار و سیاهی مرکزی مرا بر آن داشت تا ضمن عدم خروج از حدود و ثغور مطالعات ترکیه به نحوی به تاریخ قفقازیه نیز بپردازم. در این بین کتابی به قلم خانم آدا. اچ. شیسیر، استاد تاریخ عثمانی و ترکیه در دانشگاه شیکاگو و مدیر پیشین مرکز مطالعات خاورمیانه این دانشگاه، به دستم رسید که حیات فکری احمد آقاییف/ آقاوغلو (تولد: ۱۸۶۹، قره‌باغ - وفات: ۱۹۳۹، استانبول) را دستمایه کار قرار داده بود. زندگی روشنفکری که زمانی از منادیان ملی‌گرایی ایرانی بود و سپس به یکی از رهبران پان‌ترکیسم بدل شد، به خودی خود برای هر تاریخ‌پژوه ایرانی کنج‌کاوی برانگیز است. همین امر یعنی چگونگی و چرایی چرخش احمد آقاییف از ایران‌گرایی به ترک‌گرایی، پرسش اصلی من در تدوین طرح‌نامه اولیه رساله دکتری‌ام شد. به زودی بخت این را یافتم تا قریب به یک‌سال در ترکیه اقامت گیرم.

در ظهر نیمه‌ابری یک روز دلگیر بهاری در اغذیه‌فروشی‌ای در مرکز

آنکارا پرسش یک دُرچی (کباب فروش) از قومیت من به عنوان یک ایرانی، اینکه «فارس» هستم یا «آذری»، مرا به فکر فرو برد. از خود پرسیدم آیا هیچ‌گاه از یک توریست سوئیسی، اسپانیایی و یا بلژیکی درباره قومیت وی سؤال می‌شود؟ از آن روز سؤالی تازه در ذهنم شکل گرفت: اینکه جامعه ترکیه چه تلقی‌ای از مسأله هویت دارد و اساساً این تلقی چگونه شکل گرفته است. فارغ از دیده‌ها و شنیده‌ها و خوانده‌های روزمره خوشبختانه دوستان نیک‌نفسی می‌یافتم تا در این مورد با آنها به گفتگو بنشینم. بخشی از شب‌های تابستان سال ۲۰۱۰ در جریان چنین گفتگوهایی به صبح رسید. چندی بعد به جرگه دانشجویان ایرانی ساکن استانبول پیوستم. در آنجا بود که هموطنان خود را نیز مواجه با مسأله هویت دیدم: هویتی سرگردان میان ایرانی‌بودن، آذری‌بودن و یا ترک‌بودن. هنگامی که به ایران بازمی‌گشتم فارغ از گردآوری چند سند و کتاب و مقاله، دغدغه‌ها، پرسش‌ها و دیدگاه‌های تازه‌ای در ذهن من نضج گرفته بودند. اما این صرفاً آغاز راه بود: با شروع فرآیند نگارش رساله، مصائب خدمت به الهه تاریخ یک‌یک برایم عیان شد.



احمد آقایی در چهل‌سالگی به ترکیه مهاجرت کرد و سی سال بعدی زندگی خود را در این سرزمین گذراند. شناخته‌شده‌ترین آثار و نوشته‌های او نیز مربوط به همین دوران اقامت در ترکیه‌اند.^۱ افزون بر این تا به امروز

۱. در میان آثار احمد آقایی از دو رساله نام برده می‌شود که پیش از مهاجرت وی به ترکیه به چاپ رسیدند: «زن در اسلام»، به زبان روسی، چاپ تفلیس: ۱۹۰۱ و «آخرین، اسلام و هاتف‌الغیب»، به زبان ترکی آذری، چاپ باکو: ۱۹۰۴. آنچه که از رساله نخست امروزه در دسترس محققان است ترجمه ترکی استانبولی آن می‌باشد که توسط حسن علی اذیز در سال ۱۹۵۹ صورت گرفت. به نوشته یوسف آقچورا نام کامل رساله مزبور «زن در نگاه اسلام و در جهان اسلام» بود که در چاپخانه مارتیروسیان تفلیس به طبع رسید. به خلاف دیگر محققان ترجیح من عدم استفاده از این اثر بوده است؛ زیرا می‌پندارم تا زمانی که اصالت و دقت این ترجمه اثبات نشود باید نسبت به دستمایه قراردادن آن برای تحلیل حیات فکری آقایی محتاط بود. رساله دوم که نسخه‌ای از آن در کتابخانه ملی جمهوری آذربایجان نگهداری می‌شود در سال ۲۰۰۷ در قالب مجموعه آثار احمد آقاوغلو با الفبای لاتین در باکو تجدیدچاپ شد.

نویسندگان و پژوهشگران ترکیه‌ای بیشترین سهم را در تولید ادبیات مرتبط با وی داشته‌اند. اساساً نخستین بیوگرافی احمد آقایف در زمان حیات وی و توسط بار و هم‌قطارش، یوسف آقچورا (۱۸۷۶-۱۹۳۵)، در قالب گاهنامه «تورک ییلی» به رشته تحریر درآمد. گزارش مختصر آقچورا که به گفته وی مبتنی بر «أتوبیوگرافی منتشرنشده احمدبے آقاوغلو» بود، زندگی آقایف را از دوران کودکی در قره‌باغ تا مهاجرت به استانبول در سال ۱۹۰۹ دربرمی‌گیرد. این اثر یکی از منابع اصلی محققان در تدوین زندگی‌نامه آقایف بوده است اما با توجه به رویکرد به شدت ترک‌گرایانه آقچورا که این روایت نیز از آن مستثنایست باید جانب احتیاط را در بهره‌گیری از گزارش مزبور رعایت نمود. در سال ۱۹۳۶ احمد آقایف بخشی از اتوبیوگرافی خود را تحت عنوان «پس از شصت و هفت سال» در شماره‌هایی از مجله «کولتور هفته‌سی» منتشر ساخت. این اتوبیوگرافی جندی بعد توسط صمد آقاوغلو (۱۹۰۹-۱۹۸۲)، فرزند وی، در قالب کتاب «خاطراتی از پدرم» گردآوری شد. در فصل نخست به تفصیل به این اثر خواهم پرداخت. به نوشته میرزابالا محمدزاده (۱۸۹۸-۱۹۵۹)، فعال سیاسی و فرهنگ‌ساز آذربایجانی، آقایف شرح حالی از خود را نیز برای درج در «دانشنامه مشاهیر» (مشهور آداملار انسیکلوپدیسی) تدوین نمود.^۱ پس از مرگ آقایف در سال ۱۹۳۹ صمد آقاوغلو به انتشار نوشته‌های پدر و تهیه آثاری درباره او همت گماشت. عملاً بخش عمده شناخت محققان از احمد آقایف مبتنی بر تصویری است که صمد در کتاب‌هایی چون «خاطراتی از پدرم» و «دوستان پدرم» ارائه نمود. این درحالی است که فارغ از علقه پدر و فرزند، مطالب

1. Mirza Bala, 'Ağaoğlu Ahmet Bey', in Samet Ağaoğlu, *Babamdan Hatıralar* (Ankara: 1940), 185.

این دانشنامه در چهار جلد به اهتمام ابراهیم علاءالدین (گونس) در دهه ۱۹۳۰ تدوین شد.

مطرح شده از سوی صمد بعضاً خالی از سهو و خطای تاریخی نیستند. در میان دیگر فرزندان احمد آقاییف، ثریا آقاوغلو (۱۹۰۳-۱۹۸۹) نیز در کتاب «یک عمر چنین گذشت»^۱ بخشی از خاطرات پدر خود را به رشته تحریر درآورد.^۲

به طور کلی ادبیات تولیدشده در زبان ترکی استانبولی راجع به احمد آقاییف (آقاوغلو) را می توان به سه دسته تقسیم نمود: روایت صمد آقاوغلو که پدر خود را به عنوان یک «ترک گرا، ملی گرا و غرب گرا» می شناساند؛^۳ روایت محافل ملی گرا که بر اندیشه ها و فعالیت های ترک گرایانه و پان ترکیستی آقاییف تأکید دارند؛ و روایت روشنفکران و نویسندگان لیبرال مسلک که با بر خسته ساختن جهت گیری های سیاسی آقاییف در دهه ۱۹۳۰ وی را به عنوان یکی از بیشگامان لیبرالیسم و پاسداری از آزادی های فردی در ترکیه نوین معرفی می کنند. به رغم اهمیت احمد آقاییف در تاریخ فکری ترکیه معاصر و با وجود نگارش مقالات و مطالب متعدد درباره وی، تا دهه ۱۹۹۰ بیوگرافی منسجمی از او منتشر نشده بود. این طلسم سرانجام در واپسین سال های سده بیستم شکست: در سال ۱۹۹۵ از سه پایان نامه در دانشگاه های بغازیچی استانبول، نوزده مه سامسون و کالیفرنیا (لس آنجلس) دفاع شد که دوتای آنها پس از چندی به طبع رسیدند و به نخستین تک نگاری ها با موضوع آقاییف در زبان های ترکی استانبولی و انگلیسی بدل

1. Süreyya Ağaoğlu, *Bir ömür böyle geçti* (İstanbul: İshak Basımevi, 1975).

۲. حاصل ازدواج احمد آقاییف با ستاره وزیر، اهل قره باغ، پنج فرزند بود: ثریا، تاز (تزر)، عبدالرحمان، صمد، گلنکین. چهار فرزند نخست در قفقاز به دنیا آمدند و گلنکین پس از مهاجرت به ترکیه زاده شد. در میان فرزندان احمد آقاییف، صمد، ثریا و تزر به سبب فعالیت های سیاسی، اجتماعی و ادبی شان در ترکیه شهرت یافتند: ثریا آقاوغلو نخستین وکیل زن در تاریخ ترکیه بود؛ صمد نماینده دوره های نهم، دهم و یازدهم مجلس ترکیه شد و در کابینه عدنان مندرس پست وزارت یافت؛ تزر (ناشکیران) در دوره های هفتم، هشتم و نهم بر کرسی نمایندگی مجلس تکیه زد.

3. Samet Ağaoğlu, *Babamın Arkadaşları* (İstanbul: İletişim, 1998), 34.

شدند. «احمد آقاوغلو: زندگی و اندیشه یک ملی‌گرای ترک، ۱۹۰۸-۱۹۱۸»^۱ عنوان پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد عایشه گون‌سوی سال در دانشگاه بغازیچی استانبول بود که به زبان انگلیسی به رشته تحریر درآمد. از سوی دیگر رساله دکتری فخری ساکال با عنوان «احمدبسی آقاوغلو»^۲ در دانشگاه نوزده مه سامسون اگرچه دامنه وسیع‌تری را در بر می‌گرفت و زندگی و حیات فکری آقایی را به طور کامل مورد بررسی قرار می‌داد اما در قیاس با پایان‌نامه گون‌سوی سال اثری فاقد نقادی تاریخ‌نگارانه و آمیخته با تمایلات ترک‌گرایانه بود. نهایتاً این رساله فخری ساکال بود که بخت انتشار در قالب کتاب را یافت و در سال ۱۹۹۹ توسط بنیاد تاریخ ترک به زیور طبع آراسته شد و بدین ترتیب لقب نخستین تک‌نگاری در مورد احمد آقاوغلو را از آن خود کرد. به رغم تمامی نقایص، کتاب «احمدبسی آقاوغلو» مأخذ مفیدی برای آشنایی مقدماتی با زندگی و فعالیت‌های آقایی به خصوص در دوران حضور وی در امپراتوری عثمانی و جمهوری ترکیه است. چهار سال بعد، در سال ۲۰۰۲، دومین تک‌نگاری راجع به احمد آقایی در ترکیه به چاپ رسید. این اثر مبتنی بر رساله دکتری افق اُزجان ارائه‌شده به گروه جامعه‌شناسی دانشگاه استانبول در سال ۱۹۹۶ بود که با عنوان «یک روشنفکر غرب‌گرا در چرخش قرن: احمد آقاوغلو و دگرگونی نقش» منتشر شد. پژوهش اُزجان در سال ۲۰۱۰ با افزوده‌شدن پیوست‌هایی تجدید چاپ گردید.^۳ اُزجان در پژوهش خود کوشیده است تا به تبیین چرخش‌های فکری ناقض‌آمیز احمد آقایی از ایران‌گرایی به پان‌ترکیسم و سپس کمالیسم و در نهایت لیبرالیسم بپردازد. اگرچه اثر اُزجان از منظر توصیفی حرف تازه‌ای ندارد و مبنی بر

1. Ayşe Gün Soysal, "Ahmed Ağaoğlu: The Life and Thought of a Turkish Nationalist during 1908-1918" (M.A thesis, Boğaziçi University, 1995).

2. Fahri Sakal, "Ağaoğlu Ahmed Bey" (Doktora tezi, Ondokuz Mayıs Üniversitesi, 1995).

3. Ufuk Özcan, *Yüzyıl Dönümünde Batıcı Bir Aydın: Ahmet Ağaoğlu ve Rol Değişikliği* (İstanbul: İkinci Baskı, Kitabevi, 2010).

نوشته‌های پیشین است لیکن با اتخاذ رویکرد نقادانه به عرصه تحلیل داده‌های تاریخی وارد می‌شود و تصویری متفاوت‌تر از آقایف ارائه می‌دهد. در میان محققان غربی نخست این فرانسوا ژرژون، ترک‌شناس فرانسوی، بود که نوشته‌های احمد آقایف را دستمایه مقالاتی قرار داد: «ظهور یک روشنفکر آذربایجانی: احمد آقاوگلو در فرانسه، ۱۸۸۸-۱۸۹۴»،^۱ «احمد آقاوگلو: یک روشنفکر ترک، ستایشگر روشنگری و انقلاب فرانسه»،^۲ و «ایران از دیدگاه یک روشنفکر ترک در اوایل قرن بیستم».^۳ به اهمیت دستاورد ژرژون در فصل اول اشاره خواهم نمود. بیشتر از ارائه پایان‌نامه‌ای با موضوع احمد آقایف در دانشگاه کالیفرنیا (لس‌آنجلس) گفتم؛ این اثر رساله دکتری آدا هالند (هالی) شیسلر با عنوان «احمد آقاوگلو (آقایف) و هویت ترکی در میان دو امپراتوری، ۱۸۶۹-۱۹۱۹» بود که با راهنمایی استفورد جی. شاو و نیکی کدی انجام یافت. با چاپ این رساله در سال ۲۰۰۲ نخستین تک‌نگاری راجع به احمد آقایف در زبان انگلیسی نیز به هیأت کتاب درآمد.^۴ پژوهش شیسلر به رغم نقاط قوتش به ویژه در بخش مربوط به دوران حضور احمد آقایف در فرانسه (۱۸۸۸-۱۸۹۳) و درخشیدن نام دو استاد نامدار مطالعات خاورمیانه بر تارک آن، بلیک اثر شاخص فاصله

1. François Georgeon, "Les débuts d'un intellectuel azerbaïdjanais: Ahmed Ağaoğlu en France, 1888-1894", in *Passé Turco-tatar, présent soviétique, études offertes à Alexandre Bennigsen* (Paris, 1986), 373-387.

2. François Georgeon, "Ahmed Ağaoğlu, un intellectuel turc admirateur des Lumières et de la Révolution française", *Revue du Monde Musulman et de la Méditerranée* 52, no. 52/53 (1989): 186-197.

3. François Georgeon, "L'Iran vu par un intellectuel turc au début du siècle", in Thierry Zarcone et Fariba Zarinebaf-Sharh, *Les Iraniens à Istanbul* (Téhéran & Istanbul: IFRI-IFÉA, 1993), 75-84.

4. A. Holly Shissler, *Between Two Empires: Ahmet Ağaoğlu and the New Turkey* (London & New York: I.B.Tauris, 2002).

دارد. شیسلر با وجود مقدمهٔ چهل صفحه‌ای که سرشار از اشارات و تعریضات به حوزهٔ مطالعات ناسیونالیسم است در نهایت اما از ارائهٔ روایتی یک‌دست و روشنگر بازمی‌ماند. گستردگی دامنهٔ فعالیت‌های آقایف و کثرت نوشته‌های او به زبان‌های مختلف به خودی خود برای امر پژوهش چالش‌برانگیز است. کار شیسلر نیز از تبعات این مسأله برکنار نمانده و به عنوان نمونه در قیاس با فصل‌های مربوط به حضور آقایف در فرانسه و عثمانی فصل مربوط به قفقاز دچار نوعی سردرگمی است. اتکای بسیار به نوشته‌های محققان ترکیه‌ای، عدم بهره‌گیری از منابع آرشیوی، محدود کردن دامنهٔ پژوهش به پیش از سال ۱۹۲۱ و در عین حال ارائهٔ گزارشی شتاب‌زده از حیات سیاسی آقاوغللو در جمهوری ترکیه از دیگر اشکالات وارد بر پژوهش شیسلر می‌باشد.

زادگاه آقایف یعنی جمهوری آذربایجان به نسبت سهم اندکی در تولید آثار مرتبط با وی داشته است. مسلماً در دوران حاکمیت کمونیسم بر جمهوری آذربایجان یک روشنفکر بورژوا که سابقهٔ تبلیغ عقاید پان‌اسلامیستی و پان‌ترکیستی را در پروندهٔ خود داشت و در سال ۱۹۱۸ دست‌در دست حزب مساوات و ارتش عثمانی علیه کمون با کمر فعالیت کرده بود نمی‌توانست صاحب جایگاهی ممتاز در تاریخ این کشور باشد. با فروپاشی نظام کمونیستی و بازنگری در تاریخ جمهوری آذربایجان در سایهٔ ملی‌گرایی، احمد آقایف به عنوان یکی از پدران بنیانگذار ملت و دولت مستقل آذربایجان در کانون توجه قرار گرفت. شیسلر با نقل خاطره‌ای از حضور خود در همایشی در باکو این‌گونه جایگاه احمد آقایف در هویت ملی آذربایجان پس از استقلال را تشریح می‌کند: «من در سخنرانی‌ام نگاهی جامع به فعالیت‌های آقاوغللو داشتم و بدین نکته اشاره کردم که وی در مقالاتش طی سال‌های ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۳ در پاریس از خود با عنوان ایرانی یاد می‌نمود.

این سخنان طوفانی از اعتراضات هیأت رئیسه جلسه و شرکت‌کنندگان را در پی داشت. سخنرانان یکی پس از دیگری در مقام دفاع از آقاوغلو برآمدند زیرا از نظر آنان من به آقاوغلو توهین کرده بودم. از دیدگاه آنان حرف من بدین معنا بود که یا آقاوغلو آذربایجانی‌ای بوده که بعضاً اصالت حقیقی خود را انکار می‌کرده است که این امر به فرصت‌طلب بودن او تعبیر می‌شد؛ و یا اینکه آقاوغلو واقعاً آذربایجانی نبوده است که این سخن هم نادرست بود. پس در هر حال من با سخنانم مقبولیت و جایگاه برجسته آقاوغلو به عنوان پدر ملت [آذربایجانی] را خدشه‌دار کرده بودم.^۱

طی دو دهه اخیر ضمن انتشار کتاب‌ها و مقالاتی درباره احمد آقایف در جمهوری آذربایجان، شماری از آثار او از ترکی استانبولی به ترکی آذربایجانی برگردانده شدند.^۲ از میان محققان آذربایجانی که به سراغ احمد آقایف رفته‌اند می‌توان از ولایت قلی‌اف، آکادمیسین و دیپلمات آذربایجانی، نام برد. وی در سال ۲۰۰۷ همراه با عزیز میر احمداف منتخب آثار آقایف را در باکو منتشر ساخت؛ هرچند بخش اعظم این کتاب به ترجمه نوشته‌های آقایف از ترکی استانبولی به ترکی آذربایجانی اختصاص داشت. قلی‌اف در سال ۲۰۱۱ با اعلام اینکه در حال نگارش زندگی‌نامه احمد آقایف است بخش‌هایی از این پژوهش را در روزنامه «پانصدویست و پنجم» (چاپ باکو) منتشر کرد.^۳

1. Ibid., 6-7.

۲. به عنوان نمونه:

Əhməd bəy Ağaoğlu, *Sərbəst İnsanlar Ölkəsində*, (Bakı: Tutu, 2001).

Əhməd bəy Ağaoğlu, *Üç Mədəniyyət* (Bakı: Mütərcim, 2006).

Əhməd bəy Ağaoğlu, *İran və İnqilabı* (Bakı: Azərmoşır, 2009).

3. Vilayət Quliyev, "Əhməd Ağaoğlu: Paris illəri", 525-ci qəzet (28.05.2011 & 04.06.2011).

قلی‌اف در سال ۱۹۹۷ نیز اثری با عنوان «آقاوغلوها» درباره احمد آقاوغلو و فرزندانش منتشر کرده بود:

Vilayət Quliyev, *Ağaoğlular* (Bakı: Ozan, 1997).

ولایت قلی‌اف از سال ۲۰۰۴ عهده‌دار مسئولیت سفارت جمهوری آذربایجان در ورشو بود تا اینکه در سال ۲۰۱۰ به عنوان سفیر آذربایجان در بوداپست منصوب گردید.

اگر نمونه کار ارائه شده توسط قلی اف را ملاک قضاوت قرار دهیم متأسفانه از این پژوهشگر آذربایجانی هم نمی توان چشم انتظار سخنی نو درباره احمد آقایف بود.

مهم ترین اثری که تاکنون در زبان فارسی راجع به احمد آقایف به چاپ رسیده، ترجمه مقاله ای است از فرانسوا ژرژون با عنوان «احمد آقاوغلو در فرانسه، ۱۸۸۸-۱۸۹۴: سرآغاز فعالیت های یک روشنفکر آذربایجانی» که به کوشش کاوه بیات در مجموعه «قفقاز در تاریخ معاصر» به چاپ رسید.^۱ افشین مرعشی، استاد پیشین تاریخ در دانشگاه دولتی کالیفرنیا (ساکرامنتو) و استاد کنونی ایران شناسی در دانشگاه آکلاهما، در مقاله ای با نام «تحقق ملت» که به سفر رضاشاه به ترکیه و دیدارهای وی و کمال آناترک اختصاص دارد، به نوشته های احمد آقاوغلو درباره روابط ایران و ترکیه در روزنامه جمهوریت می پردازد. مرعشی در مقاله خود که به فارسی نیز ترجمه شده متأسفانه چنان در دام مدل سازی و نظریه پردازی افتاده که با انتزاع عبارات آقاوغلو از بستر اصلی شان آنها را یکسری بازگونه تعبیر و تفسیر کرده است.^۲ شرح حال مختصری از احمد آقایف در کتاب «ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم» نوشته رحیم رئیس نیا در دسترس است.^۳



۱. فرانسوا ژرژون، «احمد آقاوغلو در فرانسه ۱۸۸۸-۱۸۹۴: سرآغاز فعالیت های یک روشنفکر آذربایجانی»، *قفقاز در تاریخ معاصر*، به کوشش کاوه بیات، تهران: شیرازه، ۱۳۷۷، صص ۲۶-۵.

۲. برای متن اصلی این مقاله بنگرید به:

Afshin Marashi, "Performing the Nation: The Shah's Official State Visit to Kemalist Turkey, June to July 1943", in *The Making of Modern Iran: State and Society under Riza Shah, 1921-1941*, ed. Stephanie Cronin (Taylor & Francis, 2003), 99-119.

و برای ترجمه فارسی آن بنگرید به: افشین مرعشی، «تحقق ملت»، در استفانی کرونین، *رضاشاه و شکل گیری ایران نوین*، ترجمه مرتضی نایب فر، تهران: جامی، چ ۲، ۱۳۸۷، صص ۱۵۴-۱۸۱.

۳. رحیم رئیس نیا، *ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم*، تهران: مینا، ۱۳۸۵، ج ۱، صص ۳۰۱-۳۰۶.

ضمن ادای احترام به پژوهش‌های پیشین که بدون آنها اساساً امکان نگارش رسالهٔ پیش‌رو را نمی‌یافتم باید عنوان کنم که بیشترین آثار نویسندگان و محققان ترکیه‌ای دربارهٔ بیوگرافی و حیات فکری آقاوعلو به واقع در قالب «منقبت‌نویسی» انجام یافته‌اند. در این میان بخشی از اطلاعات مربوط به حیات وی حکم مشهورات را دارند که بی‌هیچ سند و مدرک و مرجعی صرفاً تکرار می‌شوند. متأسفانه بعضی از این مشهورات به اثر شیسلر نیز راه یافتند و جامعهٔ زبان بین‌المللی پوشیدند. بی‌گمان تشخیص سره از ناسره برای من طلبهٔ ابجدخوان که تازه پای در راه مطالعات تاریخ ترکیه گذاشتم به سادگی میسر نبود. افزون بر این به واسطهٔ محدودیت‌های قانونی که جهت خروج از کشور وجود داشت شماری از منابع و مآخذی که در حین تحقیق بدانها نیاز پیدا کردم، به‌خصوص منابع و مآخذ آذربایجانی - حکم خرمای بر نخیل یافتند. اگرچه ادعا دارم اثر حاضر از تمامی کارهایی که پیش از این در مورد احمد آقاییف/آقاوعلو به زبان‌های ترکی و انگلیسی به رشتهٔ تحریر درآمده گامی فراتر نهاده است ولی در عین حال از کاستی‌های آن آگاهم. برای نگارش شایسته و بایستهٔ بیوگرافی موثق و مستندی از احمد آقاییف پژوهشی دامنه‌دار ضرورت دارد که واریسی کتابخانه‌ها و آرشیوهای جمهوری آذربایجان، روسیه، فرانسه، یونان و ترکیه جزئی از آن است. تنها چیزی که مرا از بابت تدوین اثر حاضر دلگرم می‌سازد درس‌هایی است که در طی این فرآیند آموختم. بارها به واسطهٔ یافتن مدرک و یا مطلب نویافته‌ای ناچار شدم که مفروضات و مدعاهایم را و انهم، ساختمانی که فراز آورده بودم را بکوبم و دوباره از نو بسازم. باید اذعان کنم که رخدادهای جامعهٔ پیرامونم نیز در جرح و تعدیل و تغییر آنچه که در ذهن داشتم سخت دخیل بودند و عاقبت مرا به بازنویسی نوشته‌های اولیه‌ام سوق دادند. این فرآیند تا لحظه‌ای که کار نگارش رساله به آخر رسید

ادامه داشت. انعکاس این موضوع را می‌توان در آهنگ متفاوت فصل‌های آغازین و پایانی شنید. به حد بضاعت کوشیدم تا به عنوان یک پژوهشگر ایرانی که به سراغ موضوعی خارج از چارچوب تاریخ کشورش رفته است از مرتبه ترجمه و تألیف پا فراتر نهم و دین خود را به کسانی که پیش از من به تحقیق دربارهٔ احمد آقایی پرداخته‌اند، ادا کنم؛ و این یعنی امید دارم پژوهشگری که پس از من به سراغ احمد آقایی می‌آید کار مرا راهگشاتر از آثار پیشین باشد. در انجام این مهم البته عدم دسترسی کامل به منابع روسی و آذربایجانی و در صدر آنها روزنامه‌های «کاسپی»، «ارشاد» و «ترقی» از جمله مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی من بودند. اگرچه پاره‌ای از نوشته‌های احمد آقایی در روزنامه‌های مزبور را از لابلای نشریهٔ فرانسوی «رؤو دو موند موزولمان» و همچنین آثار پژوهشگران آذربایجانی استخراج نمودم ولی با این حال نیاز به بررسی موشکافانه‌تر در حیات فکری احمد آقایی مابین سال‌های ۱۸۹۵-۱۹۰۹ که وی در قفقاز حضور داشت را همچنان احساس می‌کنم.

خواننده در حین مطالعهٔ این رساله شاید بعضاً به درستی بپندارد که احمد آقایی را وانهاده‌ام و به سراغ شخصیت‌ها و رخداد‌های پیرامونی رفته‌ام. به دو دلیل دست بدین کار زدم: نخست اینکه در تمامی پژوهش‌های پیشین، زندگی و اندیشهٔ آقایی در یک نوع خلأ تاریخی روایت شده و همین امر مهم‌ترین عامل در عرضهٔ تصویری مغشوش و نارسا از حیات فکری و سیاسی وی بوده است. دوم آنکه احمد آقایی را بیش از هر چیز یکی از نمونه‌های متقدم پدیده‌ای به نام «منورالفکر» در جوامع اسلامی به شمار آورده‌ام. پژوهش حاضر از طریق گزارش زندگی وی کوشیده است تا سرگذشت بخشی از روشنفکران مسلمان در اواخر سدهٔ نوزدهم و اوایل سدهٔ

بیستم را روایت کند.^۱ آقایف به دورانی تعلق داشت که بسیاری از مرزهای سیاسی و فرهنگی در آن عهد ترسیم شدند. او خود در زمره طراحان این مرزهای نوین بود؛ مرزهایی که تا به امروز میلیون‌ها نفر در چارچوب‌شان به دنیا آمده‌اند و از دنیا رفته‌اند. تتبع در حیات فکری احمد آقایف به واقع محملی بود برای من جهت کندوکاو در تبارشناسی نوگرایی و نوسازی در جهان اسلام.

پژوهش حاضر مبتنی بر رساله دکتری‌ام است که در گروه تاریخ دانشگاه تهران از آن دفاع شد. از استادانی که در به‌سرانجام‌رسیدن رساله مزبور هریک به نوعی مرا یاری نمودند سپاسگزارم: حسن حضرتی (استاد راهنما)، غلامرضا ظریفیان، دکتر داریوش رحمانیان (استادان مشاور)، محمدباقر وثوقی و نصرالله صالحی (استادان داور). در این بین می‌باید نهایت امتنان خویش را از حسن حضرتی ابراز نمایم که اعتماد، مهم‌ترین موهبتی که یک استاد راهنما می‌تواند به دانشجوی خود عرضه نماید، را به تمامی در حق من روا داشت. در جریان تدوین رساله بخت آشنایی با پژوهشگران فرهیخته و انسان‌های نیک‌نفسی را یافتم: نصرالله صالحی که پس از مطالعه اثرم توسط وی بود که اطمینان یافتم در وادی تاریخ‌پژوهی ره به خطا نرفته‌ام؛ و حسن اسدی که مرا نسبت به نتیجه کارم دلگرم ساخت.

ضمن ادای احترام به غلامحسین زرگری‌نژاد و تمامی استادانی که در طول دوازده‌ساله حضورم در گروه تاریخ دانشگاه تهران از محضرشان بهره بردم، به‌ویژه از منصور صفت‌گل سپاسگزارم که افزون بر حمایت‌های معنوی

۱. مفهومی که از اصطلاح «روشنفکر (مسلمان)» در این رساله در نظر دارم تقریباً مطابق با تعریف تادیوش شویت‌خوسکی است: پدیده‌ای اجتماعی - فرهنگی که از تماس مدرنیته اروپایی و جوامع اسلامی حاصل آمد. صفت «مسلمان» در اینجا صرفاً ناظر به خاستگاه تمدنی این افراد است و به گرایش دینی و سیاسی‌شان اشاره‌ای ندارد.

همیشگی‌اش زمینه اقامت من در ترکیه را همو فراهم آورد. وامدار دوست شریفم، مهدی حسینی تقی‌آباد، هستم که نخستین خواننده دست‌نوشته‌هایم بود؛ نقطه‌نظرات او و گفتگوهای طولانی‌مان نقش تأثیرگذاری در صورت‌بندی نهایی رساله‌ام داشتند. از دکتر رسول عربخانی که به هنگام اقامت من در ترکیه از مساعدت‌های برادرانه‌اش بسیار بهره بردم سپاسگزارم. از مارکوس درسلر (Markus Dressler) متشکرم که شرکت در کلاس‌هایش را جع به تاریخ اندیشه سیاسی در ترکیه معاصر در دانشگاه صنعتی استانبول (İTÜ) برای من سخت‌الهام‌بخش بود.

از تمامی کسانی که در طول اقامت قریب به یکساله‌ام در ترکیه به انهای مختلف مرا مورد همدلی و همراهی قرار دادند از صمیم قلب سپاسگزارم؛ اگرچه درج نام همگی آنها اعم از ترکیه‌ای، ایرانی و دیگر ملت‌ها در اینجا میسر نیست لیکن خاطره آنها همراه با من خواهد بود. در نگارش رساله از منابع و مأخذ موجود در کتابخانه مرکز اسلام‌شناسی سازمان دیانت ترکیه (İSAM) بسیار بهره بردم؛ بایسته است که از خدمت‌رسانی شایسته کارکنان این مرکز تشکر نمایم. این نکته قابل ذکر می‌باشد که بخشی از هزینه پژوهش حاضر از طریق بورس کوتاه‌مدت تحقیقاتی وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری ج.ا. ایران تأمین گردید.

ع ک

سوادکوه، مازندران

۲۴ مرداد ۱۳۹۱ - ۲۵ رمضان ۱۴۱۳